

سیري در زندگاني امام اول شيعيان

<"xml encoding="UTF-8?">

روزنه

ابعاد گوناگون و قابل تأسّي مردان بزرگ با گذشت تاريخ، بهتر روشن مي‌گردد و شگفتي‌هاي کارنامه آنان با پيشرفت علم و جوامع بشري، برتري و جاويدانگي شخصيت آنان را به نمايش مي‌گذارد. حضرت اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه‌السلام يکي از فرزندان تاريخ، بلکه يگانه فرزانه و بزرگ‌مردي است که نامش در صدر مردان نامي تاريخ قرار گرفته و با گذشت قريب چهارده قرن از شهادت وي، همچنان شاهد اقبال روزافزون بشر به شناخت آن ابرمرد علم و عمل و کندوکاو جوانب گوناگون شخصيت و ويژگي‌هاي وي هستيم؛ چنان که به جرأت مي‌توان او را مردّي نامتناهي و رهبر همه‌قرون و اعصار ويگانه انسانيت دانست. نوشتار ذيل سيري گذرادر حيات علمي و تربيتي آن حضرت دارد که اميد است معرفت و بهره‌مندي بيش‌تر از راه و رسم علوي را براي خوانندگان به ارمغان آورد.

نام و نشان

اميرالمؤمنين علي بن ابي‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف در روز جمعه 13 رجب سال سي‌ام عام الفيل برابر با 19 مهر در شهر مکه و درون کعبه چشم به جهان گشود. پدرش ابوطالب، که نامش عبدمناف بود، يکي از اعمام پيامبر اکرم حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله بود که بزرگ خاندان هاشم و يکي از سران مکه و قریش به شمار مي‌رفت. مادرش فاطمه بنت اسد نیز از دودمان هاشم بود. از اين‌رو، آن حضرت از دو طرف به هاشم مي‌رسد و هاشمي به حساب مي‌آيد. (1)

کنيه آن امام، ابوالحسن است و "ابوتراب" نیز خوانده شده. القاب فراواني از وي گزارش شده که از جمله مي‌توان به اسدالله (شير خدا)، سيّد عرب (امير عرب)، سيدالمسلمين، امام المتّقين و مهم‌تر از همه اميرالمؤمنين اشاره کرد. شيعيان لقب اخير را بنا بر نص پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مخصوص آن امام دانسته و به‌کارگيري آن را، حتي براي ساير معصومان عليهم‌السلام، مجاز نمي‌دانند. (2)

آن حضرت هنگامی پا به عرصه گيتي گذاشت که پدرش در سفر بود و مادرش اسم او را حيدر نهاد. پدر پس از بازگشت، نام وي را تغيير داد و "علي" ناميد. (3) او، که در خاندان با اصالت و کرامت و فرهنگ عرب متولد شده بود، معلمان نخستين‌اش پدر و مادرش بودند که سال‌ها قبل براي مدتي نسبتاً طولاني سرپرستي حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله را بر عهده داشتند. آگاهي‌هاي لازم از جمله کتابت را در خانواده آموخت، سرگذشت اقوام، ملل و پيامبران گذشته را از آنان و ساير آگاهان فرا گرفت و طولي نکشيد که به دليل تنگ‌دستي پدر و بروز قحطي، به دعوت حضرت پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله به خانه وي منتقل شد و تحت تعليم، سرپرستي و تربيت مستقيم ايشان قرار گرفت. (4)

امام علي عليه السلام داستان انتقال خود به بیت رسالت را به خاطر آورده، از پیوند تاریخی و اختصاصی خود با پیامبر این گونه یاد می‌کند: "شما می‌دانید که مرا نزد رسول خدا چه رتبت است و خویشاوندی‌ام با او در چه نسبت است. آن گاه که کودک بودم، مرا در کنار خود می‌نهاد و بر سینه خویش جا می‌داد و مرا در بستر خود می‌خوابانید؛ چنان که تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید. و گاه بود که چیزی را می‌جوید و سپس آن را به من می‌خورانید. از من دروغی در گفتار نشنید و خطایی در کردار ندید ... و من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. هر سال در حراء خلوت می‌گزید؛ من او را می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید. آن هنگام که جز خانه‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدیجه در آن بودند در هیچ خانه‌ای مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنودم. من هنگامی که وحی بر او صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا، این آوا چیست؟ گفت: "این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز این که تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می‌روی، و مؤمنان را امیری." (5)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ‌ترین و اختصاصی‌ترین معلم و مربی او بود و بر اخلاق و سجایای علمی - انسانی وی تأثیر فراوان گذاشت؛ همان گونه که پیامبر از همان اوان نوجوانی در صداقت زبانزد همگان بود و مردم به او لقب "امین" دادند، امام نیز - چنان که خود اشاره نمود - همواره به صدق رفتار می‌کرد. در برابر فرهنگ غالب جاهلی، که شاخصه مهم آن را بت پرستی و اوهام گرایی تشکیل می‌داد، امام علي عليه السلام سرتسلیم فرود نیاورد و هرگز در برابر بت، پیشانی به خاک نسایید. وی نخستین کسی بود که از میان مردان به پیامبر ایمان آورد و ندای توحیدی و نجات بخش او را لبیک گفت. (6)

آن حضرت در زمان اسلام آوردن، قریب ده سال سن داشت و در تمام سیزده سال دعوت پیامبر در مکه، در خانه وی زندگی می‌کرد و این توفیقی استثنایی و فرصتی طلایی برای او شمرده می‌شد که نه تنها بیش از دیگران از پیامبر حدیث بشنود، بلکه آیات نازل قرآن کریم و شأن نزول‌ها و تبلیغ و تفسیر آن‌ها را بدون واسطه و از نزدیک فراگیرد.

اولین انتساب به جانشینی

دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله در سه سال نخست بعثت در مکه به گونه‌ای پنهان انجام می‌گرفت و چون آیه "و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" (شعراء: 214) نازل شد، پیامبر به علي عليه السلام فرمود: "خداوند مرا فرموده است خویشاوندان نزدیکم را به پرستش او بخوانم؛ گوسفندی بکش و صاعی نان و قدحی شیر فراهم کن." علي عليه السلام چنان کرد. آن چهل تن (یا نزدیک چهل تن) از فرزندان عبدالمطلب فراهم آمدند و همگی از آن خوردنی سیر شدند. اما همین که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست سخنان خود را آغاز کند، ابولهب گفت: "او شما را جادو کرد" و مجلس به هم خورد. روز دیگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را فراخواند و فرمود: "ای فرزندان عبدالمطلب، گمان ندارم کسی از عرب برای مردم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، آورده باشد؛ دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام."

سپس دعوت از خویشاوندان را برای پذیرش اسلام اظهار نمود و از آنان برای تبلیغ اسلام در بین سایر مردم یاری طلبید و گفت: کدام یک از شما مرا در این کار کمک می‌کند تا برادر و وصی من و خلیفه من در میان شما باشد؟ در حالی که همه مهر سکوت بر لب زده بودند، علی علیه السلام قیام کرد و گفت: "ای رسول خدا، آن منم." (7) بنا به بعضی گزارش‌ها، پیامبر سه بار از بنی‌هاشم یاری طلبید و همکار خود را نوید جانشینی و امامت داد و در هر بار، کسی جز علی علیه السلام از میان آنان اعلام آمادگی نکرد. سرانجام، پیامبر رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: "این وصی من و خلیفه من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او متابعت کنید." (8)

این اولین رویداد مهم اسلامی بود که طرح جانشینی علی علیه السلام را برای پیامبر - هرچند در محدوده بنی‌هاشم - آشکار ساخت و به خوبی هم شایستگی و آمادگی او را برای این مسئولیت سنگین و نیز نظر رضایت پیامبر را از او نشان داد. این تنها نبود، علی علیه السلام همواره یار و همکار رسول خدا بود و پیوسته، بخصوص در مواقع خطر و شرایط دشوار، از آن حضرت پشتیبانی و دفع خطر می‌نمود.

حمایت از پیامبر

ابن ابی الحدید از امام محمد بن حبیب نقل می‌کند: "ابوطالب بر جان پیغمبر می‌ترسید. بسا شب هنگام نزد بستر او می‌رفت و او را بر می‌خیزانید و علی را به جای وی می‌خواباند. شبی علی گفت: من کشته خواهم شد. ابوطالب در چند بیت بدو چنین گفت: پسرم! شکبیا باش که شکیبایی خردمندانه‌تر است و هر زنده‌ای می‌میرد. بلایی است دشوار، اما خدا خواسته است دوستی فدای دوستی شود؛ دوستی والاگهر، کریم و نجیب. اگر مرگی رسید، تنها برای تو نیست؛ هر زنده‌ای می‌میرد. علی چنین پاسخ داد: مرا در یاری احمد به شکیبایی می‌خوانی؟ به خدا، آنچه گفتم از سر ترس نبود. من دوست می‌دارم یاری مرا ببینی و بدانی. من پیوسته فرمانبردار تو هستم. من احمد را، که در کودکی و جوانی ستوده است، برای خدا یاری می‌کنم." (9)

بر اساس همان ایمان راستین به اسلام و باور عمیق نسبت به رسالت پیامبر بود که او از هفده تا بیست سالگی همراه سایر بنی‌هاشم در شعب ابوطالب و در محاصره اقتصادی به سر برد و پس از پایان محاصره، با مرگ پدرش ابوطالب، نه تنها کم‌ترین تردیدی در مورد حمایت از پیامبر به خود راه نداد، بلکه بر میزان آن افزود و در "لیلة المبيت" (618 م) که قریب 23 سال از عمرش می‌گذشت، خود را سپر بلای پیامبر قرار داد و در بستر وی خوابید تا توطئه مسلحانه دشمن برای قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را نشانه رود.

علی علیه السلام در هفتم ربیع الاول (31 شهریور) سال اول هجرت با مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله - که بعدها همسر او شد - و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب (دختر عمویش) از مکه به مدینه هجرت کرد و این در حالی بود که جدایی وی از پیامبر در زمان هجرت، افزون بر محافظت از پیامبر، رسالت سنگین ادای امانت‌های مردم را که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت، بر دوش او نهاده بود. (10)

او در جریان ساختن مسجد، که پایگاه بی‌بدیل عبادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در صدر اسلام بود، مشارکت جدی داشت و در جریان اجرای طرح مؤاخات بین مهاجران و انصار، طی پیمانی با پیامبر برادر گردید. این پیوند هشتم پس از هجرت و در ذی‌قعدة سال اول هجری (اردیبهشت یا خرداد) در مدینه به وقوع پیوست.

جنگاوري

امام اول شيعيان هنوز بيش از 24 سال از عمرش سپري نشده بود که در اولين جنگ قریش با پيامبر، معروف به جنگ "بدر" شرکت کرد و با فداکاري و کشتن 35 تن از هفتاد کشته سپاه دشمن، نشان داد که در شجاعت و فنون رزمي نیز چون علم و دانايي، سرآمد روزگار خود است. (11)

در سال دوم هجرت و پس از بازگشت از نبرد بدر، در ماه رمضان، به خواستگاري فاطمه، عزيزترين يادگار پيامبر، رفت و پس از دريافت جواب مثبت، با وي ازدواج کرد. اين نقطه عطفی در زندگي او به حساب مي آید. علي عليه السلام در همه غزوات پيامبر، جز جنگ "تبوک" شرکت جست و کم ترين کوتاهي نسبت به نشر اسلام و اعتلاي کلمه توحيد و صيانت از رسالت روا نداشت. (12)

آن حضرت از نيمه شوال تا اول ذيقعده سال دوم هجرت، قبیله يهودي بني قينقاع را - که پيمان با پيامبر را شکسته، به زن مسلماني توهين روا داشته و پيامبر را به تمسخر گرفته بودند - محاصره کرد و آنان را به تسليم واداشت. آنان سپس به "اذرعات" شام تبعيد گرديدند. (13)

در جريان جنگ "احد" در 15 شوال سال سوم هجري (13 فروردين) نه تن از يازده پرچمدار معروف قریش را از پاي درآورد و چنان رزميد که شمشيرش شکست و پيامبر شمشير خود، "ذوالفقار" را بدو داد و فرمود: اي علي، اين جبرئيل است که ميان زمين و آسمان فرياد مي زند: "همانا هيچ جواني همچون علي و هيچ شمشيري مانند ذوالفقار نيست." (14)

در 15 رمضان سال سوم هجري، حادثه ديگري در زندگي علي عليه السلام رخ داد و آن تولد اولين فرزندش حسن مجتبي عليه السلام بود. يك سال از اين حادثه نگذشته بود که فرزند دوم وي حسين سيدالشهدا عليه السلام سوم يا پنجم شعبان سال چهارم زاده شد و امام علي عليه السلام در اين زمان 26 سال و 23 روز عمر کرده بود. در همين سال، اوبه سوگ مادر ارجمندش نشست. پيامبر خود با پيراهنش او را کفن کرد و بر او نماز گزارد و او را به نيکي ستود و به عنوان مادرش ياد کرد. (15)

از وقايع ديگر اين سال مي توان به پيكار يهوديان "بني نضير" اشاره کرد که پس از شکستن پيمان صلح، قصد کشتن پيامبر کردند. پيامبر در ماه ربيع الاول، به مدت 15 روز آنان را محاصره کرد و در روز اول محاصره، تيري از سوي آنان آمد و بر خيمه اصابت کرد. معلوم شد کسي قصد جان پيامبر را داشته است. شبانگاه علي عليه السلام ناپديد شد. به پيامبر صلي الله عليه وآله خبر دادند، فرمود: "او خواهد آمد." ديري نپاييد که علي عليه السلام آمد و سر مرد يهودي به نام عزوراء را در دست داشت. پرسيدند: چه خبر است؟ فرمود: او را ديدم که با گروهی از يارانش در حال شناسايي و نفوذ به اردوگاه مسلمانان بود. او همان کسي بود که قبلاً بر خيمه پيامبر صلي الله عليه وآله تير انداخته بود. او از پيامبر کمک خواست و آن حضرت ده تن از مسلمانان را در اختيار او قرار داد و زماني سپري نشد که سر ده تن از همراهان عزوراء را بريده، نزد پيامبر آورد. اين حادثه به تنهائي، درک بالاي نظامي، شجاعت و فداکاري آن بزرگوار را به نمايش مي گذارد. (16)

وصي رسول خدا صلي الله عليه وآله در سن 27 سالگي در جنگ "خندق" حضور يافت و در زماني که نامداران معروف عرب، به ويژه عمرو بن عبدود، با عبور از خندق و خواندن رجزهاي حماسي و مبارز طلبيدن، نفس ها را در سینه حبس کرده بودند و پيامبر سه بار مسلمانان را به مبارزه با او دعوت کرد، تنها او بود که هر بار به خواست پيامبر لبیک گفت و پس از اذن پيامبر، در يک پيكار نفس گير و بي نظير، سر او را از تن جدا نمود و بدین وسيله، خطر عظيمي را از اسلام و مسلمانان دفع کرد و در سايه اين رشادت و جان بازي، اين افتخار را يافت که پيامبر فرمود:

"ضربت علي عليه السلام در روز خندق، از عبادت تمام قوم تا روز قیامت برتر است." (17)

پس از این نبرد، به حساب قبیله یهودی "بنی قریظه"، که پیمان شکنی کرده بودند، رسید. او در تسلیم و تنبیه آن قبیله نقش بی بدیلی ایفا کرد و در سال ششم هجری در سریه‌ای بر تیره‌ای از بنی اسد تاخت و پس از شکست آنان در منطقه "فدک"، با غنایم فراوان بازگشت. (18)

او در جنگ‌های گوناگون درگیر بود و نقش نخست را در بسیاری از آن‌ها بر عهده داشت؛ چنان‌که در جنگ "خیبر" پس از هزیمت ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن الخطاب و عدم توفیق آن‌ها در فتح، پیامبر فرمود: "فردا عَلم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز آن دو را دوست می‌دارد." این جمله وسوسه فراوان سران مسلمان را برانگیخت و هر یک خود را آماده می‌کرد تا چنین افتخار بزرگی نصیبش شود. سرانجام، هنگامی که زمان موعود فرا رسید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام علی علیه‌السلام را طلبید و او را روانه کارزار با یهودیان خیبر نمود. او چنان پیروزی درخشانی به دست آورد که همه مسلمانان و یهودیان بی‌اختیار انگشت حیرت گزیدند؛ بزرگ‌ترین قهرمانان یهود، حارث و مرحب را به قتل رسانید و دژهای یهودیان را یکی پس از دیگری فتح کرد. (19)

علی علیه‌السلام ؛ شهر علم

با این‌همه، او پس از فراغت از پیکار، فرصت را از دست نداده، در فراگیری انواع دانش، به ویژه علوم اسلامی، فروگذاری نمی‌کرد؛ چنان‌که خود می‌فرماید: "هر روز و هر شب بر آن حضرت وارد می‌شدم. ایشان در این اوقات با من خلوت می‌کرد. در همه جا همراه او بودم. اصحاب رسول خدا می‌دانند که پیامبر با هیچ‌کس این‌گونه رفتار نمی‌کرد. این دیدارها گاه در خانه من بود و رسول خدا نزد ما می‌آمد. بیش‌تر این دیدارها در خانه من بود. این‌گونه بود که هنگامی که به خانه‌ای از خانه‌های ایشان وارد می‌شدم، با من خلوت می‌کرد و همسرانش را از مجلس ما دور می‌کرد و کسی جز من نزد او نبود. آن‌گاه که ایشان برای خلوت با من به خانه من می‌آمدند، فاطمه و فرزندانم نیز در کنار من بودند. هنگامی که من می‌پرسیدم، پاسخ می‌دادند و آن‌گاه که سکوت می‌کردم و پرسش‌هایم تمام می‌شد، ایشان خود شروع به سخن می‌فرمود." (20)

بر اساس همان ارتباط پایدار و همه‌جانبه امام علی علیه‌السلام با پیامبر و فراگیری فوق‌العاده انواع علوم اسلامی از آن حضرت بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بر نقل فریقین فرمود: "من شهر دانش هستم و علی دروازه آن است. هر کسی می‌خواهد وارد آن شهر گردد، باید از طریق باب آن داخل شود." (21)

در برخی نقل‌ها آمده است: "هر کسی در پی دانش باشد، باید توسط علی آن را پی بگیرد" و در مورد دیگر فرمود: "عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ" که این به روشنی گویای اسلام‌شناسی بی‌نظیر آن حضرت و پایداری همیشگی‌اش بر آن است که صراط حق می‌باشد. در اواخر سال دهم هجرت و پس از پایان آخرین حج، که به "حجة الوداع" معروف شد، پیامبر همه مسلمانان همراه را در منطقه "غدیر خم" نگه داشت و در حضور همگان، یک بار دیگر و برای همیشه و آخرین بار، جانشین خود را اعلام نمود و فرمود: "هر که را مولا منم این علی مولای اوست. خداوندا، دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را خصم بشمار..." (22)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام ؛ مشاور بلند پایه و عالم یگانه

شاید تا هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمانان بود، زمینه پذیرش و درک واقعی شخصیت

علمي امام علي عليه السلام فراهم نشده بود و مسلمانان به عمق حديث شريف نبوي، كه امام علي عليه السلام را باب مدينة العلم شمرده بود، نرسیده بودند. پس از رحلت پیامبر صلي الله عليه وآله و بروز حوادث و رخدادهاي گوناگون بود كه مرجعيت يگانه علمي امام علي عليه السلام بر همگان ثابت گردید و حتي برخي كه در آغاز معتقد بودند دانش ياران پیامبر صلي الله عليه وآله به سه صحابه او رسید؛ عمر، علي و عبدالله، به زودي مشاهده کردند كه دانش هيچ كس با امام علي عليه السلام قابل مقايسه نيست. سرآمدان علوم اسلامي بدین واقعيت بي پرده، اعتراف نموده اند. عمر هم خود اقرار نمود: "عليّ أقضانا؛" علي در قضاوت سرآمد همگان است و بر اساس همین سرآمدي در قضاوت، كه نشانگر برجستگي و بي مانندي علي عليه السلام در حدش بود، عمر بارها اعتراف كرد: "لولا عليّ لَهلكَ عمر"، (23) و سعيد بن مسيب گفت: "هيچ فردي در ميان صحابه رسول خدا سراغ ندارم كه مانند علي گفته باشد: "هر چه مي خواهيد از من بپرسيد". (24)

ابن مسعود، كه مقام بلندي در ميان مسلمانان از لحاظ دانش داشت، چنين اعتراف مي كند: "ما همواره گفته ايم كه علي داناترين قاضي اهل مدينه است." (25) ابن مسيب در جاي ديگر اظهار مي دارد: "ما به خدا پناه مي بريم كه معضله و شبهه علمي در ميان ما به وجود آيد و امام علي در جمع ما نباشد." (26)

ابن عباس، كه به "جرامق" معروف و از دانشمندان مورد اتفاق مسلمانان است، مي گويد: "هر گاه فردي مورد اطمينان فتواي علي را براي ما نقل كند، ما از آن عدول نمي كنيم و فقط بدان فتوا مي دهيم و عمل مي كنيم." (27) احمد حنبل هم اشاره مي كند كه هيچ يك از اصحاب رسول خدا صلي الله عليه وآله به اندازه امام علي عليه السلام به قضاوت نپرداخته است. (28)

علي عليه السلام؛ جامع علوم گوناگون و متخصص عرصه هاي مختلف با بررسي تاريخ اسلام و حيات اميرمؤمنان، به وضوح معلوم مي گردد كه آن حضرت در عرصه هاي گوناگون علوم اسلامي به خوبي ظاهر شد و مثالي بي بدیل از خود به يادگار گذاشت. يكي از اين عرصه ها، كه به اعتراف منابع اهل سنت، برجستگي امام علي عليه السلام را در ميان اصحاب نشان مي دهد، علوم و معارف قرآن مجيد است؛ چنان كه ذهبي نقل مي كند: "علي عليه السلام مي گفت: به خدا سوگند، هيچ آيه اي از قرآن مجيد فرود نيامده، جز آن كه من مي دانم براي چه منظوري و در كجا و در شأن چه كسي نازل شده است و همانا خداوند به من عقل و زبان گويا بخشیده است." (29) از اين رو، وي پس از رحلت پیامبر، بي درنگ به جمع آوري قرآن و تنظيم آن پرداخت و در اين امر، چنان اشتغال ورزید كه جز براي ادای نماز از آن باز نماند. مسلمانان چنين نظر دارند كه آن حضرت قرآن را بر اساس شأن نزول جمع آوري و مرتب نمود و اگر آن قرآن به دست ما مي رسيد، در دانش بي بدیل بود. (30)

وي به دليل ايمان ژرف و پايدار و دانش گسترده و استوار به قرآن، همواره در قضاوت ها و خطبه ها از آن بهره مي جست و در مقام پاسخ گويي به شبهه، به آيات استناد مي كرد. كمتر خطبه، نامه و كلمات قصار آن حضرت را مي توان يافت كه به صورت صريح و يا به گونه تلويح به قرآن اشاره نكرده باشد؛ چنان كه در جايي مي فرمايد: "كتاب خداوند در ميان شما سخن گويي است كه هيچ گاه زبانش از حق گويي خسته نمي شود و خانه اي است كه ستونش هرگز فرو نمي ريزد و قوه اي است كه يارانش شكست نمي پذيرند." (31)

او - همان گونه كه اشاره شد - چنان با پیامبر نزديك بود كه طنين وحی را به گوش جان مي شنيد. به دليل قرآن شناسي و قرآن مداري اش به حق، به عنوان "قرآن ناطق" شهرت يافته بود و سرانجام، در راه قرآن و براي آن به

شهادت رسید؛ چنان‌که پیامبر فرموده بود: "در میان شما اصحاب، کسی است که برای تأویل قرآن می‌رزم؛ چنان‌که من برای تنزیل آن مبارزه نمودم." ابوبکر پرسید: آن کس منم؟ پیامبر پاسخ داد: خیر. عمر گفت: آن کس منم؟ رسول خدا فرمود: نه. سپس به علی علیه‌السلام اشاره نمود و فرمود: "آن کسی که کفش خود را رفو می‌کند" و امام علی علیه‌السلام در آن حال، کفش خود را رفو می‌کرد. ذهبی می‌افزاید: خوارج، که قرآن را با رأی و جهل خویش به تأویل می‌بردند، با علی جنگیدند و سرانجام، او را به شهادت رساندند. (32)

آن حضرت طبق احادیث متعدد و گزارش‌های تاریخی، در مباحث عمده دین‌شناسی به گونه‌ای مستدل با یاری جستن از عقل و استدلال‌های عقلی وارد شده است؛ خطبه‌های متعدد نهج البلاغه، به ویژه آن دسته از خطبه‌ها که در مورد توحید، عدل، معاد، امامت و نبوت است، بزرگ‌ترین شاهد بر تسلط فوق‌العاده وی بر این دسته از مباحث بنیادین می‌باشد که امروز تحت عنوان "علم کلام" از آن‌ها یاد می‌شود. (33)

او به تاریخ علاقه‌مند بود و آن را با تعمق و دیدگاه ویژه و با عنایت به فلسفه آن مورد مطالعه قرار داده و به دیگران نیز فراگیری و اندیشیدن درباره آن را توصیه کرده است. وی از تاریخ و فرازهای گوناگون آن، همچون حالات اقوام و پیامبران گذشته و حوادث دیگر در خطبه‌های خود سود می‌جست و برای تبیین وضعیت موجود و حتی پیش‌بینی آینده امت اسلامی، به خوبی از آن‌ها بهره می‌برد و تأکید می‌نمود: "عبرت بیاموزید از مصایب امت‌های متکبری که پیش از شما زیستند." (34) "بر حذر باشید از بلاهایی که برای امت‌های پیشین به دلیل اعمال بد و افعال زشت نازل شد. پس به یاد آورید نیکی و زشتی احوال آنان را و بپرهیزید که در ردیف آنان درآیید!..." (35)

او در میدان سیاست و اجتماع نیز کارشناس‌ترین فرد پس از پیامبر بود. از این‌رو، خود در پاسخ نیرنگ‌های معاویه، که برخی از مسلمانان آن را سیاست و زیرکی تلقی می‌کردند، فرمود: "به خدا قسم، معاویه زیرک‌تر از من نیست؛ نه، او اهل خیانت و جور است. اگر زشتی خیانت مطرح نبود، من از زیرک‌ترین مردم بودم." (36)

افزون بر این، پیش‌بینی‌های وی در مورد امت اسلامی، خاندان اموی، آینده کوفه و تحلیل شرایط و اوضاع زمان خودش به روشنی حکایتگر زیرکی و دانایی او در سیاست و اجتماع است. (37) نامه‌های سیاسی او در زمان خلافتش به استانداران و فرماندهان، به ویژه نامه وی به مالک‌اشتر، گواه دیگری بر این ادعاست.

یکی از ابعاد مهم علمی امام علی علیه‌السلام آگاهی بی‌مانند او از احادیث و سیره نبوی است. او با روابط تنگاتنگ و بی‌نظیری که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت، در سایه دانش‌اندوزی، حکمت‌خواهی و ایمان‌مداری، بیش‌ترین احادیث را از پیامبر شنید و یکی از عوامل تضادهای فراوان و فتواهای مشکل‌گشای وی در طول حیات، همین جنبه آگاهی او از حدیث بود و بیش‌ترین آثاری که از او باقی مانده به گونه مستقیم و یا غیرمستقیم درصدد بیان احادیث و سیره پیامبر است و تسلط بی‌بدیل او را به احادیث نبوی نشان می‌دهد. امام علی علیه‌السلام در پهنه فصاحت و بلاغت، نه تنها در زمان خود یگانه بود، بلکه پس از او تاکنون نیز در فصاحت و بلاغت، کسی را مانند او دنیا به خود ندیده و نامیدن برخی از گفتار و نوشته‌های وی تحت عنوان نهج‌البلاغه نشان بی‌مثالی آن بزرگوار در وادی فصاحت و بلاغت است.

در مجموع، در مدت پر حادثه عمر خویش، آثاری خلق کرد و آن‌ها را به جامعه اسلامی عرضه داشت که با کاوش منابع گوناگون، می‌توان این آثار را از آن او دانست و یا بدو منسوب کرد:

1. کتاب جامعه که بنا بر روایت ابوبصیر، امام علی علیه‌السلام در آن احکام اسلامی را از زبان پیامبر نوشته و حاوی مسائل حلال و حرام در موضوعات گوناگون و چه بسا جزمی بوده است که حجم آن را به قدر یک شتر دو کوهانه و عرض را در اندازه یک پوست دباغی شده گزارش نموده‌اند. از این اثر به عنوان کتاب علی نیز یاد شده

است.(38)

2. صحیفه امام علي که در آن احکامي متفاوت و اختصاصي‌تر از آنچه در جامعه گفته شد، از پیامبر شنیده و نگارش کرده است.(39)

3. الملاحم یا صحیفه‌الدولة کتاب دیگری است که امام علي عليه‌السلام از زبان پیامبر و با املاي آن حضرت، درباره حوادث پس از رحلت وي و رویدادهای بعدي به خامه خود نگاشته است.(40)

4. مصحف امام علي - چنان‌که گذشت - امام علي عليه‌السلام در آن قرآن مجید را بر اساس شأن نزول آیات جمع‌آوری کرده بود و به اعتراف عالمان اهل سنت، از ارزش فراواني برخوردار بوده است.(41)

5. کتاب جفر و دیوان شعر از آثار دیگری است که به آن حضرت منسوب می‌باشد.(42)

6. بخش دیگری از آثار امام علي عليه‌السلام مربوط به ادعیه و اوراد است که آن را برای ارتباط با خدا و مناجات با پروردگار آموزش داده و یا آن‌ها را عملاً پس از ادای فرایض و یا ایام رمضان و مناسبت‌ها و شرایط ویژه بر زبان آورده است.(43) مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: دعای کمیل، دعای توسل، دعای ابوحمزه ثمالی، صباح، جوشن و غیر آن‌ها.(44)

از میان آثار به جای مانده از امام علي عليه‌السلام مشهورتر از همه، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت (حکمت‌ها) است که تحت عنوان نهج البلاغه گردآوری شده و در قرن چهارم، توسط یکی از علمای بزرگ امامیه به نام سید رضي (395 - 406 ق) تنظیم گردیده و از آن پس، این اثر نفیس و گنجینه بی‌پایان مورد بهره‌برداری فراوان علمی - ادبی دانشمندان قرار گرفته و تعدادی از عالمان شهیر شیعه و سنی به تحقیق آن پرداخته و بر آن شرح و تفسیر نوشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به شرح محمد عبده، ابن ابی الحدید، قطب راوندی، محمدتقی جعفری، محمد دشتی و تحقیق ارزشمند استاد شهید مطهری اشاره کرد.(45)

احادیث فراوان نبوی از امام علي عليه‌السلام نقل شده‌اند که با توجه به پیوند بسیار نزدیک امام با پیامبر، بنا بر اقرار عالمان اهل سنت، تعداد این احادیث دست کم دوازده هزار حدیث است. اما به دلایل گوناگون، اکنون تنها پنجاه حدیث صحیح از ایشان در منابع اهل سنت نقل شده است.(46)

احادیث و روایاتی که از آن حضرت نقل شده و در کتب و منابع گوناگون پراکنده‌اند، در این اواخر، پس از تحقیق و تنظیم در یک مجموعه دو جلدی تحت عنوان مسند الامام علي عليه‌السلام جمع‌آوری شده‌اند که جمعا قریب 1450 حدیث در آن آمده است.(47)

امام علي عليه‌السلام راویان و شاگردان فراوانی را تربیت کرده و به جامعه اسلامی تحویل داده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان حسن بن علي، حسین بن علي، محمد بن حنفیه، عمرو بن علي، فاطمه بنت علي، جعفر بن هبیره مخزومی، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابورافع، و اسامة بن زید را نام برد. در منابع رجالی، تعداد راویان امام علي عليه‌السلام را، که جزو اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند، 66 نفر و راویان و شاگردان آن حضرت را که در شمار تابعان بوده‌اند، 180 نفر ذکر کرده‌اند.(48)

کتاب‌ها و رساله‌هایی که شاگردان و اصحاب مهم آن حضرت از سخنان و نقل حدیث وي جمع کرده‌اند و یا به صورت املاي آن بزرگوار نگارش کرده‌اند، بخش دیگری از جلوه‌های علمی و آثار بازمانده اسلامی او به شمار می‌روند. مشهورترین آثار بر جای مانده با املاي امیرالمؤمنین عليه‌السلام عبارتند از:

1. القضايا و الاحکام، تألیف بریربن خضیر همدانی شرقی (شهید عاشورا)؛

2. السنن و الاحکام والقضايا، تألیف ابورافع ابراهیم بن مالک انصاری (م 40)؛

3. قضایا امیرالمؤمنین، تألیف عبدالله بن ابی رافع؛

4. کتابی در فنون فقه، تألیف علی بن ابی رافع؛

5. کتابی در نکات حیوانات، تألیف ربیعہ بن سمیع؛

6. کتاب میثم بن یحیی تمّار کوفی (م 60)؛

7. کتاب الدیات، تألیف ظریف بن ناصح و... که در برخی، منابع به نام‌ها و عناوین دیگر یاد شده‌اند. (49)

امام علی علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (سال یازدهم) تا سال 36 به عنوان بزرگ‌ترین مرجع علمی و دینی، به فعالیت‌های علمی و مشورتی و فرهنگی اشتغال داشت و در سال 36 به گفته خودش، به دلیل "لولا حضور والحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر" به خلافت رسید و در طی دوران کوتاه خلافت، از تلاش‌های علمی و فرهنگی در کنار فعالیت‌های سیاسی و جنگ‌های نظامی باز نماند (50) و سرانجام، در بیست و یکم رمضان سال 40 ق در مسجد کوفه به دست عبدالرحمان بن ملجم مرادی، که از خوارج بود، به شهادت رسید و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. / م

پی نوشت ها :

1. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ج 2، ص 74 /

محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، الاعلمی، ج 4، ص 117 / ابن اثیر، الكامل

فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ج 3، ص 3911 / الشیخ المفید، الارشاد، قم، بصیرتی، ص 12

2. امین‌الاسلام الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تصحیح علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالمعرفة، 1399 ق، ص

195. از القاب دیگر آن حضرت می‌توان به "قائد الغر المحجلین" و "سید الاوصیاء" اشاره کرد.

3. ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد جقر، قم، اسماعیلیان، 1970، ص 25.

4. الشیخ المفید، پیشین، ص 12.

5. نهج البلاغه، خطبه 192 (القاصعة).

6. همان، خطبه 139 / ابن هشام، السيرة النبویه، تحقیق مصطفی السقاء و دیگران، مصر، مطبعة البابي

الحلبی، 1355 ق، ص 262.

7. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 3، ص 2 - 1118.

8. همان.

9. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 14، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص

64.

10. ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 129 / محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 2، ص 106 / احمد بلاذری، انساب

الاشراف، تحقیق و مقدمه الدكتور سهیل زکار والدكتور ریاض، بیروت، دارالفکر، 1417، ج 2، ص 346.

11. یوسف المزی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1413، ج 20، ص 484.

12. همان، ص 484 / علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 2، ص 288 / سبط بن

جوزی، تذکرة الخواص، مقدمه السيد محمدصادق بحر العلوم، تهران، مكتبة نينوي الحديثه، ص 275.

13. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 2، ص 173 / ابن هاشم، پیشین، ج 3، ص 106.

14. ابوالحسن الاربلي، كشف الغمّة في معرفة الائمّه، تعليق السيد هاشم الرسولي، تبريز، بي نا، ج 1، ص 193 / الشيخ المفيد، پيشين، ج 1، ص 19.
15. امين الاسلام الطبري، پيشين، ص 205 و 213 / ابوالفرج الاصفهاني، پيشين، ص 84 / سبط بن جوزي، پيشين، ص 210.
16. محمد بن جرير طبري، پيشين، ج 2، ص 6 - 233 / الشيخ المفيد، پيشين، ج 1، ص 92 - 94.
17. ابوالحسن الاربلي، پيشين، ج 1، ص 150 / ابن هشام، پيشين، ج 3، ص 224 - 241.
18. محمد بن جرير طبري، پيشين، ج 2، ص 4 - 253.
19. همان، ج 2، ص 300-302 ابن هشام، پيشين، ج 3، ص 55 - 242 / الشيخ المفيد، پيشين، ج 1، ص 125.
20. محمد بن يعقوب كليني، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، بيروت، دارصعب و دارالتعارف، 1401، ص 62.
21. احمد بن محمد الحسن المغربي، فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم علي، تحقيق و ... محمد هادي الاميني، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين، 1403، ص 22 - 23.
22. همان، ص 24.
23. عبدالحسين الاميني النجفي، الغدير في الكتاب و السنّة و الادب، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1366، ج 3، ص 178 و ج 1، ص 57 / سيدجعفر شهيدي، علي از زبان علي يا زندگاني اميرمؤمنان علي عليه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1379، ص 30.
24. شمس الدين محمد ذهبي، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق الدكتور عمر عبدالسلام تدمري، ج 3، بيروت، دارالكتاب العربي، 1407، ص 638 / مهدي فقيه ايماني، الامام علي في آراء الخلفاء، ترجمه يحيي كمالي البحراني، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1420، ص 121.
25. همان
26. همان
27. همان
28. همان
29. شمس الدين الذهبي، تاريخ الاسلام و طبقات المشاهير و الاعلام، ج 3، ص 37 / ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 2، ص 338 / احمد بن عبدالله الاصبهاني، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، ج 1، ص 8 - 67.
30. همان.
31. نهج البلاغه، تصحيح محمد دشتي، خطبه 133.
32. همان، ص 642.
33. براي توضيح بيش تر ر. ك: دانشنامه امام علي، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، 1380، ج 1 تا 3.
34. محمدمهدي شمس الدين، حركة التاريخ عند الامام علي، تهران، بنياد نهج البلاغه، 1405، ص 108 - 109.
- افزون بر آن، رساله اي تحت عنوان: "السيرة النبويّة" كه ارجوزه و به زبان نظم سروده شده، به امام علي عليه السلام منسوب است كه موضوع آن در مورد سيره پيامبر و تاريخ وي مي باشد. (آقا بزرگ تهراني، الذريعه الي تصانيف الشيعة، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالاضواء، 1403، ج 12، ص 281)
35. همان.
36. نهج البلاغه، خطبه 198 / ابوجعفر اسكافي، المعيار و الموازنه، تحقيق محمدباقر محمودي، بي تا، بي نا،

37. نهج البلاغه، ر. ک: خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار مربوط به بنی‌امیه، مردم عراق، شام و تحلیل اوضاع جامعه در زمان تصدی خلافت و مهم‌تر از همه، نامه‌های وی به استانداران و کارگزاران سیاسی در حکومتش، به ویژه مالک اشتر.

38. محمدحسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم،

مؤسسه آل البيت، 1412 ق، ج 26، ص 212 / آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ص 119.

39. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، بیروت، دارصعب، 1418، ج 2، ص 72 - 88

40. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دارالوفاء، 1403، ج 28، ص 73 / دانشنامه امام علی، ج 11، ص 93 -

94.

41، 42، 43. شمس الدین الذهبی، پیشین، ج 3، ص 637 / ابن سعد، پیشین، ج 2، ص 338 / احمد بن

عبدالله الاصبهانی، ج 1، ص 8 - 67 / معجم اشعار المعصومین الواردة فی بحارالانوار، مرکز الابحاث و الدراسات

الاسلامیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1378، ص 43-137؛ آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 9، قسمت اول، ص 101؛

و ج 5، ص 121 و ج 6، ص 381.

44. آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 8، ص 188 و ص 190 و 193. قسمت عمده ادعیه مأثوره از آن حضرت در کتاب

ارزشمند مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی آمده است.

45. معروف‌ترین شرح برای نهج البلاغه توسط یکی از دانشمندان اهل سنت به نام "ابی ابی الحدید" نوشته شده

و بهترین تحقیق درباره شناسایی ویژگی‌های نهج البلاغه و معرفی آن توسط استاد شهید مطهری تحت عنوان،

سیری در نهج البلاغه صورت گرفته که از زمان چاپ تاکنون بیش از 12 بار تجدید چاپ شده است.

46. محمود ابوریه، اضواء علی السنّة المحمدیه، چاپ پنجم، قاهره، دارالمعارف، ص 204.

47. السید حسن القبانچی، مسند الامام علی، تحقیق الشیخ طاهر اسلامی، بیروت، مؤسسة الاعلی، 1421 ق، ج 1

10. -

48. یوسف المزی، تهذیب الکمال، ج 20، ص 9 - 437 / دانشنامه امام علی، ج 11، ص 133 - 141.

49. آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 2، ص 159 / مامقانی، تنقیح المقال، ج 1، نجف، مرتضویه، 1352 ق، ص 167

/ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، قم، نشر الفقاهه، ص 137 و 86.

50. بخش عمده‌ای از مجموعه نفیس نهج البلاغه، بخصوص خطبه‌ها و نامه‌ها، مربوط به این دوران است.

***** برگرفته از مجله شیعه شناسی، شماره های 3 و 4